

نشریه علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال پنجم، شماره دهم، بهار - تابستان ۹۴، صفحات ۱- ۲۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۸/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲

جایگاه بازدارندگی عام در کیفرهای تعزیری

قدرت الله خسروشاهی^۱

محمد محیسن آئیدی^۲

چکیده

هدف از تعزیر، مبارزه با فساد و استحکام پایه‌های نظام اجتماعی است، لکن چنانچه تعزیر را فقط منحصر به گناهان منصوص یا معاصی کبیره دانسته و میزان آن را همواره بر طبق قاعده عمومی، کمتر از حد بیانگاریم، این مقصود عملی نمی‌گردد و با ارتکاب سایر گناهان، پایه‌های نظام اجتماعی در معرض سستی قرار گرفته و مردم بی‌هیچ مانع و رادعی، بدون هراس از عقوبت احتمالی، در شاهراه معصیت می‌تازند. لذا تعزیرات که ظرفیت بالای جرم‌انگاری منطبق با سیاست جنایی اسلام و هماهنگ با تحولات زمان را به همراه دارد، باید به لحاظ شمول طیف‌های مختلف جرایم، گسترده‌ترین بخش کیفرهای اسلامی محسوب گردد. پس هرگاه سخن از بازدارندگی مطرح باشد، طبیعی است که عمده بحث در کیفرهای اسلامی، حول محور تعزیرات شکل بگیرد. بازدارندگی عمومی از جرم برخلاف بازدارندگی خاص، فقط در اندیشه اصلاح مجرمان نیست، بلکه می‌کوشد با چشم‌ترس کردن همه مردم، نگذارد که قانون‌شکنی مجرمانه از سوی آحاد جامعه فتح باب شود. از همین روی اهمیت پررنگ کردن بازدارندگی عام به عنوان محوری‌ترین هدف تعزیرات که به صیانت جامعه و حفظ پایه‌های نظام اجتماعی منجر می‌شود کاملاً روشن است. در این میان ظرفیت‌های مغتنمی که فقه شیعه در مقوله کیفرهای تعزیری در اختیار ولی امر قرار داده از جمله

۱- ghkho44@yahoo.com
maeedi@ymail.com

۱- استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه اصفهان
۲- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (مسئول مقاله)

عدول از قاعده ضرب دون الحد در موارد دفع افساد فی الارض، وضع قاعده ثانویه و نیز دفع مفسده با تعزیر ولو در عمل غیر حرام... همه و همه مواردی است که می‌تواند به پررنگ کردن جنبه‌های مختلف بازدارندگی از جمله متنبه ساختن مردم و جداسازی بدنه عظیم جامعه از نزدیکی به ساحت‌های مجرمانه کمک نماید و البته تابع مصلحت بودن تعزیر، خود بزرگترین گواه بر این مدعاست.

واژه‌های کلیدی: بازدارندگی عمومی، تعزیرات منصوص، تعزیرات غیرمنصوص، تعزیرات حکومتی، اصل ولایت فقیه.

مقدمه

در کیفرهای تعزیری به لحاظ طبع نامعین و امکان برقراری تناسب با شخصیت متهمان و نوع جرم، از میان چهار هدف مرسوم کیفر از جمله انتقام‌جویی، سزادهی، ارعاب (بازدارندگی) و اصلاح، تنها دو هدف اخیر را باید سراغ گرفت. انتقام‌جویی و سزادهی که قدیم‌تر هستند، رویکرد گذشته‌نگر مجازات به حساب می‌آیند و روشن است که کیفر مناسب باید نگاهش به آینده متوجه باشد. اما از میان دو رویکرد آینده‌نگر یعنی ارعاب و اصلاح، باید گفت که اصلاح به معنای حقیقی کلمه بیش از آن که عملی باشد یک آرمان کمتر دست‌یافتنی به نظر می‌رسد. زیرا آن‌گونه که گفته‌اند «منظور از اصلاح این است که مجرم بر خواسته‌ها، انگیزه‌ها و عادات و ویژگی‌های مذموم فردی چیره گردد و در شرایطی که به عدم کشف جرم خویش اطمینان دارد، باز هم دست از ارتکاب فروکشد» (خسروشاهی، ۱۳۸۰، ۱۷۵). به راستی چگونه و با چه ابزاری می‌توان این مایه از پرهیز را در ابنای بشر محقق دانست؟

آن چه می‌ماند بازدارندگی عمومی است. گرچه هدف اخیر الزاماً اصلاح و درمان مجرم را به دنبال ندارد، لکن برپایی نمایش رنج و محنت کیفر و استخفاف ناشی از آن، خاصه در مجازات‌هایی از نوع تشهیر که در میان کیفرهای تعزیری بی‌سابقه نیست، می‌تواند مانعی بر تجری مجرمان بالقوه باشد که با دیدن شکستن خطوط قرمز، ممکن است هوای

قانون‌شکنی به سرشان درافتد. در چنین هنگامه‌ای است که وضع و اجرای مجازات، این دسته از افراد را نهیب زده و متقاعد می‌کند که لگام نفس خویش را محکم نگه دارند تا زمینشان نزند. با فرض این مقدمه، مسئله اصلی مورد طرح در این نوشتار، این است که برخی کوشیده‌اند با برشمردن پاره‌ای از ویژگی‌های کیفرهای تعزیری از جمله نامعین بودن آن، که این امکان را فراهم می‌سازد تا بر طبق شخصیت فردی هر مجرم ادبش کنند، تعزیر را به مثابه نسخه شفای فردی و در نتیجه هدف اصلی آن را فقط اصلاح و آماده کردن بزهکار برای بازگشت به زندگی سالم معرفی کنند. صرف نظر از آن که کیفر تعیینی، مجرمان بالقوه را زنده‌دار داده و برحذر می‌دارد یا نه. بدین ترتیب آن چه مغفول مانده است و کمتر بدان توجه شده، تمرکز بسیاری از تعزیرات حول محور اصل بازدارندگی است.

برای پی بردن به این نکته که در وضع تعزیرات تا چه اندازه ارباب عام مد نظر شارع بوده است باید به تعیین قلمروی کیفرهای تعزیری و انواع و میزان آن، توجه خاص نمود. بدیهی است اگر بر مبنای برخی نظرات فقهی، فقط قائل به مجازات در تعزیرات منصوص باشیم، این محدودیت دامنه تعزیر به همراه مشاهده اندیشه اصلاح در تعدادی از تعزیرات منصوص، می‌تواند به پذیرش صرف تفکر اصلاحی منجر شود. اما در مقابل، چنانچه معتقد به تعزیر در همه گناهان اعم از کبیره و صغیره باشیم همچنان که بعضی فقیهان ادعا کرده‌اند (خوئی، ۱۴۲۲، ۱: ۳۳۷) بی‌شک این گستردگی دامنه تعزیر بر ادعای قوت داشتن رویکرد ارباب و اصل بازدارندگی عمومی در این شاخه گسترده از کیفرهای اسلامی صحه می‌گذارد. علاوه بر این، اگر میزان کیفرهای تعزیری را همواره کمتر از حد دانسته، در همه شرایط تعزیر را یک ضرورت پنداشته و به حداقل اکتفا کنیم، روشن است که این مایه از ملایمت به شکل‌گیری این باور نادرست که تعزیر در مقابل حدود، فقط اختصاص به جرایم سبک دارد، منتهی گردیده و اندیشه مجرد اصلاح، بر اصل عبرت‌آموزی تعزیرات و پیش‌گیرانه بودن آن سایه حذف و امحاء می‌افکند. به همین جهت برای پرهیز از چنین نتایج نادرست و تأکید بر اثر اربابی کیفرهای تعزیری و نشان دادن این نکته که در برخی مصادیق تعزیر، نجات جامعه از زیان‌های جرم از طریق کاهش وقوع آن (پیش‌گیری عمومی از جرم) سوای تأدیب مجرم (اصلاح)، خود هدف مستقلی قلمداد شده است، به دلایل متعددی تمسک

جسته و در نهایت به منظور تبیین محوریت جایگاه بازدارندگی عمومی در میان مجازات‌های تعزیری به بررسی اجمالی تعزیرات غیربدنی و برخی حبس‌های تعزیری پرداخته‌ایم. همین جا باید اشاره کرد که اهمیت پرداختن به دو مقوله اخیر از آن رو است که تعزیرات غیربدنی را اصولاً فاقد نقش بازدارنده برای مجرمان بالقوه و کیفر حبس را هم غالباً دارای کارکرد مکافات‌دهی فرض کرده و جنبه ارعابی آن را مستتر در بطن سزادهی انگاشته‌اند، که پذیرش آن در مواردی دشوار می‌نماید.

برای آمادگی ذهن خواننده گرامی در همین جا از ذکر مقدمه دیگری نیز ناگزیریم و آن اینکه فقیهان اسلامی در باب اثبات وجوب تعزیر به دلایل مختلفی همچون عقل، سیره پیامبر اکرم (ص) و وحدت ملاک با حدود، توسل جسته‌اند. گرچه فقیهان شیعه، وحدت ملاک با حدود را دلیل وجوب تعزیر ندانسته‌اند، اما از بعضی جهات، وحدت ملاک تعزیر با حد را مؤید وجوب تعزیر می‌دانند. به دلیل آنکه هر چند تمام ملاک‌های احکام در اختیار ما نیست، اما برخی از آن‌ها واضح و مبرهن است که از آن جمله عبرت‌آموزی است. با استفاده از قرآن مجید می‌توان علت اجرای حد را جلوگیری از تکرار جرم و عبرت سایرین دانست. قرآن در مورد حد سرقت بعد از آن که قطع ید سارق را کیفر اعمال خودش دانسته (جزاء بما کسبا) یعنی همان سزا دهی، سپس می‌گوید: نکالاً من الله. کلمه نکال در اصل به معنای لجام و افسار است ولی در استعمال به هر کاری که از انحراف جلوگیری کند، نکال گفته شده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۴: ۳۷۴). لسان العرب، نکل را به معنای بازداشتن فرد از انجام کاری و نیز عقوبتی که باعث عبرت دیگران شود دانسته است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۱۴: ۲۸۷). برخی مفسران کلمه نکالاً در این آیه را علت حکم دانسته‌اند و آن را به معنای ترس از مجازات گرفته و آیه را چنین معنا کرده‌اند: «سارق، عقوبت می‌شود تا دیگران از انجام چنین عملی بترسند» (طبرسی، ۱۳۳۳، ۳: ۱۹۱). در نتیجه اگر ملاک اجرای حدود، جلوگیری از تکرار گناه و عبرت گرفتن دیگران باشد، قطعاً این ملاک در تعزیر نیز موجود است. زیرا معنای اصلی تعزیر را منع، ردع و بازداشتن مجرم از تکرار گناه دانسته‌اند (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۱۰۹).

بدین‌سان ملاحظه می‌گردد که ملاک تشریح تعزیر، اسرار پنهان و نهفته‌ای نیست که

نتوان به آن دست یافت، بلکه می‌توان ادعا کرد حداقل بعضی از اهداف تشریح تعزیر، جلوگیری از انجام جرم توسط دیگران و جلوگیری از تکرار جرم است (همان، ۲۹۳). به ویژه که این اهداف به صراحت در روایات معتبری به عنوان تعلیل و چرایی کیفر ذکر شده و چنانکه گفته شد از مهم‌ترین این هدف‌ها جلوگیری از انجام جرم و ترساندن مردم از نزدیک شدن به معاصی است. در این باره در وسایل الشیعه روایت جالب توجهی در باب نکاح بهائم، به این شرح نقل شده است: «اگر کسی بوسیله حیوان از خود دفع شهوت نماید، باید آن حیوان کشته و سوزانده شود و به مرتکب این عمل ۲۵ ضربه شلاق زده می‌شود. راوی از امام سؤال می‌کند گناه حیوان چیست؟ حضرت می‌فرماید: حیوان، بی‌گناه است، ولی رسول اکرم (ص) این عمل را انجام داد تا مردم جرأت پیدا نکنند به وسیله حیوانات از خود دفع شهوت کنند و در نتیجه نسل بشر قطع گردد» (حر عاملی، ۱۳۹۷، ۱۸: ۵۷). گویی کشتن و سوزاندن حیوان، سایر افرادی که قصد چنین اطفاء شهوت حرامی را دارند به فکر و می‌دارد که این عمل شنیع چه مایه از قبح با خود همراه دارد که حیوان بی‌گناهی را به خاطر آن کشته و می‌سوزانند. چه بسا افرادی که با دانستن حکم سنگین چنین افعال ناشایستی، دست از گناه می‌کشند.

پس روشن است که در برخی موارد، رویکرد اصلی تعیین کیفر تعزیری، بازدارندگی عمومی از جرم است. در این نوشتار بر آنیم تا نشان دهیم چه ظرفیت‌هایی در فقه شیعه می‌تواند تأکید روشنی بر مبنایی بودن این اصل در کیفرهای تعزیری باشد و در نهایت از بین دو رویکرد آینده‌نگر مجازات که یکی اصلاح مجرم است و دیگری متنبه ساختن دیگران، با اختیار رویکرد اخیر در بسیاری از مصادیق تعزیر، به ویژه در پاره‌ای حبس‌های تعزیری و حتی تعزیرات غیربدنی، کوشش می‌شود تا گرد انکار و تردید از چهره بازدارندگی عام در تعزیر زدوده و مبنا بودن آن را در وضع مجازات مناسب، لااقل در بسیاری موارد گوشزد کنیم.

۱- مفهوم تعزیر

تعزیر در لغت به معنای تعظیم، توقیر، تأدیب، ضرب، منع، نصرت و... است. در لغت‌نامه

دهخدا آمده است: «ریشه اصلی تعزیر، همان منع و رد است و معنی نصرت نیز برای تعزیر به این معنا است که شما دشمن را از کسی رد می‌کنی و مانع اذیت او توسط دشمن می‌شوی و به تأدیب هم تعزیر اطلاق می‌شود، چون جانی را از تکرار گناه باز می‌دارد» (دهخدا، ۱۳۴۲، ۴: ۵۹۶۵).

«نظام کیفرهای نامعین» در اصطلاح، تعزیر نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، عقوبتی است که مقدار آن در شرع معین نشده است، لذا رکن اصلی این کیفرها «عدم مقدر بودن» آنهاست (شهیدثانی، بی‌تا، ۴: ۱۴۷). بر این امر ادعای اجماع شده است (طوسی، بی‌تا، ۸: ۶۹). شاید بتوان گفت این عدم تقدیر و تعیین، جوهری‌ترین وصف کیفرهای تعزیری به شمار می‌رود، تا آنجا که برخی از فقیهان بر اهمیت این وصف چندان مبالغه ورزیده‌اند که حتی تعزیرات منصوص را که مقدر و معین است در زمره حدود محسوب داشته‌اند (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۳۱). تعزیر، ملاک دیگری هم دارد که آن «دون الحد» یعنی کمتر از حد بودن آن است. در اینجا نخست به اختلاف نظر فقها در تعیین قلمروی تعزیر و اثر اتخاذ هر یک از این نظرات بر بحث اصلی این نوشتار، یعنی جنبه پیشگیری عمومی تعزیرات پرداخته و پس از آن بحث بر سر اختلاف نوع و میزان مجازات‌های تعزیری را به همان انگیزه که ذکر شد، پی می‌گیریم.

۲- قلمروی کیفرهای تعزیری

در باب قلمروی کیفرهای تعزیری، دست کم شش نظریه فقهی را می‌توان مورد شناسایی قرار داد که به‌طور خلاصه عبارتند از: تعزیر فقط در موارد منصوص و مقدر؛ توسعه موارد تعزیرات منصوص به غیرمنصوص آن گاه که متضمن ایذای دیگران باشد؛ توسعه به غیر منصوص در مورد تساوی غیر منصوص با منصوص؛ تعزیر فقط در گناهان کبیره؛ تعزیر در همه گناهان صغیره و بالأخره آخرین تعیین قلمروی تعزیرات عبارت است از تعزیرات حکومتی. اینک توضیح مختصری پیرامون هریک بیان می‌شود.

۲-۱- تعزیر فقط در کیفرهای منصوص: از میان قائلین به این نظر احتیاطمدار، می‌توان از فقیه معاصر مرحوم آیت الله گلپایگانی نام برد که در این باره اظهار داشته‌اند: «در

مواردی که شارع به عنوان حد یا تعزیر، تعیین عقوبت ننموده و نصی در ارتباط با آن وارد نشده است، جداً مشکل است حکم به جواز تعزیر داد. زیرا معلوم نیست چنین تعزیری شرعاً جایز باشد» (کریمی جهرمی، ۱۳۶۱، ۲: ۱۵۴-۱۵۵).

۲-۲- توسعه دادن موارد تعزیر به غیرمنصوص آن‌گاه که متضمن ایذاء دیگران باشد: برخی فقهای شیعه نظیر مقدس اردبیلی، با قید این شرط که ارتکاب معصیت، باعث آزار دیگران بشود، تعزیر در غیر موارد منصوص را که در بر دارنده شرط مذکور باشد جایز می‌دانند. به نظر این گروه، تعدادی از روایات به طور عام، دلالت بر حرمت آزار غیر دارد که از قرار دادن این روایات در کنار بعض دیگر که به گونه خاص پیرامون تعزیر وارد شده است، می‌توان این نظریه را استخراج نمود (انصاری، پیشین، ۲۸۰-۲۸۱).

۲-۳- توسعه به غیرمنصوص با این قید که غیر منصوص با منصوص مساوی باشد: پاره‌ای از فقها را اعتقاد بر این است که چون گناهان، دارای مراتب مختلف هستند، اگر معصیتی که درباره آن دلیل وارد نشده است، مساوی با گناهی باشد که نسبت به وجوب تعزیر مرتکب آن دلیل وجود دارد و در مرتبه اهمیت همان گناه نیز باشد، تعزیر نسبت به آن جایز است و ظاهراً تشخیص تساوی هم با حاکم و مجری تعزیر است و دلیل این نظریه تنقیح مناط و کشف علت حکم است (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۳: ۱۳۷).

۲-۴- تعزیر فقط در گناهان کبیره: اعتقاد بعضی از فقها بر آن است که در مطلق گناهان کبیره، تعزیر جریان دارد اعم از این که در مورد آن دلیل وارد شده یا نشده باشد. صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «فقها به این مسئله فتوا داده‌اند و در بین آن‌ها اختلافی نیست که هرکس حرامی را مرتکب شود یا واجبی را ترک نماید، در صورتی که معصیت انجام شده کبیره باشد، حاکم و امام حق دارد او را تعزیر کند» (نجفی، ۱۳۶۷، ۴۱: ۴۴۸). امام خمینی هم در تحریرالوسیله همین نظر را پذیرفته‌اند (خمینی، ۱۳۶۶، ۲: ۶۰۷). گفتنی است فقها در تفسیر گناهان کبیره اختلاف نظر دارند و مشهور در بین آن‌ها این است که هر گناهی در قرآن یا روایات معتبر، نسبت به آن وعده عذاب و آتش جهنم داده شده باشد، کبیره است و مقصود از کبیره در این جا نیز همین معناست (خوئی، پیشین، ۳۲۰). معتقدان به تعزیر در کبائر، در مقام استدلال به الغای خصوصیت از روایات وارده در باب تعزیر اشاره

کرده‌اند. به این معنا که استقصای در روایات و تواتر معنوی آن‌ها ثابت می‌کند که تعزیر در موارد منصوص، خصوصیت ندارد زیرا در روایات برای بیش از پنجاه نوع گناه و معصیت به جواز تعزیر حکم شده است که حتی برخی از آن‌ها صغیره هستند و ویژگی بخصوصی هم در آن‌ها نبوده که فقط تعزیر را به این موارد منحصر بدانیم.

دیگر استدلال معتقدان به تعزیر در معاصی کبیره، استناد به سیره عملی رسول اکرم (ص) و امیر مؤمنان (ع) می‌باشد و بالأخره آخرین مطلبی که در مقام استدلال بدان اشارت کرده‌اند، حفظ پایه‌های نظام است. زیرا اسلام برای ایجاد و حفظ نظام در همه امور مادی و معنوی جامعه اسلامی، اهمیت فراوانی قائل است و از آنجا که هدف از تعزیر، اصلاح مجرم، مبارزه با فساد و استحکام پایه‌های نظام است (همان، ۳۳۷)، چنانچه آن را منحصر به گناهان منصوص بدانیم، این مقصود عملی نمی‌گردد و با ارتکاب گناهان مختلف پایه‌های نظام در معرض سستی و خلل قرار می‌گیرد. لذا به حکم عقل باید تعزیر در کلیه معاصی و دست کم در جمیع گناهان کبیره جایز باشد. همچنین، این اشکال که با امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌توان در حفظ پایه‌های نظام کوشید و به این جهت نیازی به توسعه تعزیر نیست (کریمی جهرمی، پیشین، ۱۵۴-۱۵۵) وارد نمی‌باشد. زیرا از جمله شرایط نهی از منکر، احتمال تأثیر آن است. پس اگر علم حاصل شود که نهی از منکر، بی‌اثر است و دلیل خاصی هم بر تعزیر در آن مورد بخصوص وجود نداشته باشد، نتیجه آن است که نمی‌توان از انجام گناه جلوگیری کرد و این به معنای چراغ سبز نشان دادن به مجرمان است.

در ثانی از جمله شرایط نهی از منکر، یکی هم این است که گناهکار چندین نوبه عمل خلاف را تکرار کرده باشد. پس در گناهی که دلیلی بر اجرای تعزیر در دست نیست، کسانی که اندیشه ارتکاب گناه را در سر می‌پروراند، لاقلاً یکی دو نوبت می‌توانند بی‌هیچ مزاحمتی به ارتکاب معصیت سرگرم شوند. زیرا طبق فرض معصیت مزبور، تعزیری ندارد و با ارتکاب یکی دو بار، اصرار هم صدق نمی‌کند. به دلیل عدم بروز چنین توالی فاسدی است که در لسان روایات یکی از اهداف مهم در تعزیر را عبرت‌آموزی دیگران قرار داده‌اند تا این قسم خلأهای تقنینی بروز و ظهور نیابد و در این گونه موارد هم اجرای تعزیر ممکن باشد. همچنین ضابطه در تعزیر را مصلحت و دفع مفسده قرار داده‌اند و با الغای خصوصیت از

روایاتی که در باب تعزیر وارد شده حکم آن را حتی به گناهان صغیره هم تسری داده‌اند (انصاری، پیشین، ۲۸۷). ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که اگرچه موارد تعزیر منصوص، شامل بسیاری از گناهان می‌شود، ولی تحولات زندگی بشر به مرور ایام گناهی نوظهور را پدید می‌آورد که در مقایسه با گناهی که در موردشان دلیل وارد شده، دارای مفاسد بیشتری هستند و نمی‌توان پذیرفت که شارع مقدس برای گناهی با مفسده‌ای به مراتب کمتر، مجوز تعزیر صادر نموده ولی نسبت به گناهی که مفاسد افزون‌تری از آن نشأت می‌گیرد، مجوز نداده باشد.

۲-۵- همه گناهان صغیره: بسیاری از فقها علاوه بر فتوا به تعزیر در کبائر، گناهان صغیره را نیز مشمول حکم تعزیر دانسته‌اند با این تفاوت که برخی صراحتاً این مسئله را عنوان نموده‌اند؛ مانند شهید اول و محقق اردبیلی و بعض دیگر از اطلاق کلامشان چنین استفاده می‌شود که از این جمله‌اند بزرگانی چون شیخ طوسی، محقق حلی، ابن ادریس، ملا محسن فیض کاشانی (همان، ۲۸۹-۲۹۰). آیت‌الله خوئی نیز به همین نظریه متمایل است و چنین می‌نویسد: «هرکس با علم و عمد، مرتکب حرام شود یا واجبی را ترک نماید، حاکم می‌تواند او را به هرچه صلاح بداند تعزیر نماید. این حکم مشهور بین فقهاست» (خوئی، پیشین، ۳۳۷).

در ادامه به صورت مختصر به ارائه ادله این دسته از فقها پرداخته و علل اختیار کردن نظر مزبور و لزوم پذیرفتن آن به عنوان مبنای نوشتار حاضر را بیان خواهیم کرد. البته نظریه تعزیرات حکومتی نیز که آخرین قلمروی تعزیر در این نوشتار است به‌عنوان دیگر نظر مختار مطرح می‌باشد. قائلین به تعزیر در صغائر به عموم روایات استناد می‌کنند و می‌گویند طبق روایات معتبر، هر کس با ضوابط شرعی به مخالفت برخیزد، مشمول اجرای حد و تعزیر می‌گردد. از جمله در معتبره سماعه که از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند: «إن الله جعل لكل شیء حداً و جعل علی من تعدی حداً من حدود الله عز وجل...». خداوند متعال برای هر چیزی حکم و قانون تعیین نموده و برای کسی که از آن سرپیچی نماید، مجازات و عقوبت قرار داده است. پر واضح است که اطلاق تعدی در جمله دوم، عموم گناهان کبیره و صغیره، حدی و تعزیری را دربرمی‌گیرد و این که اشکال شده حد در جمله نخست به معنای حکم و

قانون نیست تا مخالفت با آن، عقوبت را در پی داشته باشد، موجه نیست و بسیاری از فقیهان معاصر از جمله حضرات آیات، خوئی، منتظری و فاضل لنکرانی از نخستین حد، معنای حکم و قانون و از حد دوم عقوبت‌های حدی و تعزیری را استفاده کرده‌اند (انصاری، پیشین، ۲۹۱).

دلیل دیگری که معتقدان به تعزیر در صغائر، به آن متوسل شده‌اند، الغای خصوصیت از روایات خاصه است. بدین معنا که هرچند روایات فقط در برخی از موارد خاص بر تعزیر نسبت به پاره‌ای گناهان صغیره دلالت دارد، اما گناهان مزبور از ویژگی منحصر به فردی که در سایر صغائر موجود نباشد، برخوردار نیستند (همان، ۲۹۲). بالأخره آخرین دلیلی که از سوی معتقدان به تعزیر در همه صغائر مطرح گردیده، عبارت است از اعتبار عقلی موجب وثوق. توضیح آن که ملاک تشریح تعزیر، اسرار پنهان و نهفته‌ای نیست که نتوان به آن دست یافت بلکه می‌توان ادعا کرد که حداقل بعضی از اهداف تشریح آن، جلوگیری از انجام جرم توسط دیگران (پیشگیری عمومی) و جلوگیری از تکرار جرم است (همان، ۲۹۳). به ویژه که این اهداف به صراحت در روایات معتبری به عنوان تعلیل و چرایی کیفر ذکر شده است. آن چه در باب قلمروی تعزیرات مورد پذیرش است و می‌تواند تأکید روشنی بر مبنا واقع شدن اصل پیش‌گیری عمومی در وضع و اجرای تعزیرات باشد، التزام عملی به نظر اخیر، یعنی توسعه قلمروی کیفرهای تعزیری در معاصی صغیره است. زیرا محدودیت دامنه تعزیر به منصوصات، همراه با مشاهده اندیشه اصلاح در تعدادی از تعزیرات منصوص، می‌تواند به پذیرش صرف تفکر اصلاحی منجر شود. اما در مقابل، چنانچه معتقد به تعزیر در همه گناهان باشیم، بی‌شک این گستردگی دامنه تعزیر، بر ادعای قوت داشتن رویکرد ارباب و اصل پیش‌گیری عمومی در این شاخه گسترده از کیفرهای اسلامی صحه می‌گذارد.

۲-۶- تعزیرات حکومتی: با توجه به اصل ولایت فقیه، تعزیر مجرم، مطلقاً دارای حد معینی نیست و تعیین مقدار آن به اختیار ولی امر است. زیرا مقتضای اطلاق ولایت ولی امر، آن است که او مصلحت فرد و مصلحت جامعه را در نظر می‌گیرد و به تناسب مقدار جرم مجرم و اقتضای تأدیب او و اقتضای اصلاح جامعه، او را تعزیر می‌کند. بنابراین غیر از مصلحت، معیار دیگری برای تعزیر وجود ندارد. نه از جهت کمیت می‌توان آن را محدود کرد

و گفت بیش از فلان مقدار جایز نیست و نه از جهت کیفیت می‌توان آن را محدود کرد و گفت زندان یا جریمه مالی، تعزیر نیست. از اطلاق اصل ولایت فقیه چنین فهمیده می‌شود (حائری، ۱۳۸۶، ۲۵). این که گفته‌اند غیر از مصلحت، معیار دیگری برای تعزیر وجود ندارد، بیانگر آن است که ولی امر، خود در تشخیص مصالح به معیارهایی باید توجه کند که چه بسا مهم‌ترین آن در باب وضع کیفر تعزیری، توجه به جنبه بازدارندگی و متنبه‌سازی دیگران است. چه از این رهگذر است که دفعات وقوع جرم تنزل می‌یابد و جامعه خلعت اصلاح بر تن می‌کند.

۳- انواع و میزان کیفرهای تعزیری

قاعده کلی در میزان تعزیر، ضرب دون الحد است که در آن، اختلاف است و قول مشهور آن را کمتر از صد ضربه در حر و کمتر از چهل ضربه در عبد می‌داند. اگرچه نظر صحیح‌تر آن است که هر صنف گناه برای خودش حدی دارد، و چنانچه بخواهیم تعزیر کنیم، باید کیفر تعیینی از میزان حد آن صنف فراتر نرود. مثلاً اگر گناه از قبیل زناست، باید تعزیر آن از صد ضربه تجاوز نکند و اگر شبیه قذف است، نظیر دشنام و فحش، نباید بیشتر از هشتاد ضربه تعیین گردد (سبحانی، ۱۳۹۰).

با این همه، فقها در رابطه با انواع و مقدار مجازات مزبور اختلاف کرده‌اند و آراء فقهی در این باره سه دسته‌اند: گروهی همچنان که اشاره شد، تعزیر را منحصر در تازیانه پنداشته و درباره حداکثر تعداد ضربات تازیانه نیز توافق ندارند، اما در هر صورت آن را کمتر از حد دانسته و استدلال کرده‌اند به اینکه در غالب قریب به اتفاق احادیث و روایات وارده، تعزیر به «ضرب دون الحد» تعبیر شده و اکثر فقیهان نیز از تعزیر همان ضرب کمتر از حد را فهمیده‌اند (احمدی ابهری، ۱۳۷۷: ۱۶۴).

دومین دسته از فقیهان، تعزیر را منحصر در تازیانه ندانسته بلکه اجرای گونه‌های دیگر مجازات را هم متصور می‌دانند. در کلمات و فتاوی‌ای ایشان انواع متنوع زدن، حبس، توبیخ و... ذکر شده است. برخی از فقیهان این گروه ضمن اشاره به انواع مختلف مجازات تعزیری و حصر آن در داخل محدوده معین، ذکر از کیفر اعدام به میان نیاورده‌اند. به عنوان نمونه علامه حلی (ره) در تحریر الاحکام آورده است: «تعزیر در هر جرمی که حد برای آن

مشخص نشده واجب است ... تعزیر با زدن و حبس و توبیخ محقق می‌شود و قطع عضو و جرح و گرفتن مال نایستی در آن باشد» (حلی، ۱۴۲۰، ۲: ۳۲۹). مشاهده می‌شود که ایشان اعتقاد دارند که تعزیر می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد ولی نباید به قطع، جرح و اخذ مال و به طریق اولی به اعدام بیانجامد.

گروه سوم که تعدادشان بسیار اندک است، معتقدند که مجازات تعزیری ضمن منحصر نبودن به نوع خاصی به صورت اعدام نیز واقع می‌شود (احمدی ابهری، پیشین، ۳۶۳-۳۶۶). نتیجه پذیرش قول دوم، یعنی قول به عدم انحصار تعزیر در ضرب، خود گواه دیگری بر آن است که در تعزیرات، جلوگیری از ارتکاب جرم در کانون توجه قرار دارد. چرا که هر صنفی از مجرمان بالقوه را با وضع گونه بخصوصی از کیفر و وعده دادن به آن می‌توان منصرف نمود. چنان که سوداگران حوزه جرایم اقتصادی را با وعده جریمه مالی از ارتکاب جرم باز می‌دارند.

۴- بررسی اثر بازدارنده کیفرهای تعزیری

در فقه جزایی اسلام، جرایم تعزیری سبک، واکنش‌های غیرکیفری نظیر وعظ و توبیخ را در پی دارد. طبیعی است که سخن از بازدارندگی عمومی و ترساندن دیگران به منظور عدم ارتکاب چنین جرایمی، لزوم چندانی نداشته و در این مقام صحبت از اصلاح مشفقانه مرتکب است. پس زمانی به صورت جدی پای بازدارندگی عام به گود کشیده می‌شود که جرم سنگینی به وقوع پیوندد به گونه‌ای که حتی ضرب دون الحد نیز در مقام جلوگیری از رخداد جرم، اثر ارعابی مطلوبی بر جای نگذارد و قطع ریشه‌های فساد را باعث نگردد. از همین روی برای هر چه بهتر نشان دادن اثر کیفرهای تعزیری بر بازداشتن عموم افراد جامعه از جرم، در گام اول باید بررسی شود که آیا میزان تعزیر، تحت هر شرایطی و حتی در جرایم سنگین با دامنه فساد گسترده، الزاماً طبق قاعده عمومی کمتر از مجازات حد تعیین می‌شود؟ آیا در این صورت می‌توان ادعا کرد که این اندازه کیفر سبک که گاه از تهدید و توبیخ شروع می‌شود، خواهد توانست علاوه بر مجرم، دیگران را نیز از ارتکاب جرایمی بعضاً با عایداتی سرشار نظیر قاچاق، بازدارد؟

در پاسخ باید گفت که مثلاً عدم اعتقاد به اعدام تعزیری نباید به شکل‌گیری این توهم منجر شود که برای مقابله با جرایم خانمان‌سوزی نظیر قاچاق مواد مخدر و فساد گسترده

مالی و یا هر جرم تعزیری که فاعل آن مستحق مرگ باشد، دست قاضی اسلامی بسته است. زیرا اگرچه در کتابهای فقهی بر این اصل که تعزیر کمتر از حد باشد، تأکید شده است، اما به زودی خواهیم دید که این ملاک، همواره ثابت نیست؛ بویژه در مواردی که موجب بروز مفاسد عظیم در جامعه گردد. به عنوان مثال آن گاه که سرقت چیزی که ارزش آن برابر حداقل نصاب سرقت است با اجتماع سایر شرایط سرقت، موجب حد (قطع دست) شود، آیا می‌توان پذیرفت که مجازات اختلاس سرمایه‌های کلان، از بیت‌المال تنها چند ضربه شلاق باشد؟! بنابراین با توجه به موارد ذیل می‌توان دلایلی برای توسعه قلمرو و نیز افزایش میزان مجازات تعزیری ارائه نمود.

۴-۱- دفع افساد فی الارض: یکی از مواردی که از ملاک اصلی تعزیر عدول می‌شود، جلوگیری از فساد در زمین است. به عنوان مثال، فقیهان متقدم، مجازات کسی که زن آزادی را بفروشد، چه همسرش باشد یا اجنبیه، قطع دست می‌دانند. زیرا مرتکب فساد در زمین شده است. یا ابن ادریس، در خصوص سرقت کفن میت که ارزش آن کم‌تر از ربع درهم باشد، قائل به تعزیر شده، اما در فرض تکرار، مجازات وی را قطع دست می‌داند و علت آن را چنین بیان می‌نماید: «زیرا این شخص در اثر تکرار عمل سرقت، مفسد شده و اهتمام بر فساد در زمین داشته بنابراین حکم قطع دست او به این علت بوده، نه برای این که وی سارق ربع دینار است» (سلیمی، ۱۳۸۱: ۱۶۸). ملاحظه می‌شود تعلیل بکار رفته در فتوای اخیر، یعنی جلوگیری از بروز فساد در زمین، دستاویزی قلمداد شده تا مجازات سرقت تعزیری را به میزان سرقت حدی افزایش دهد.

البته این دسته از فتاوی متقدمان به مواردی اشاره دارد که قصد فساد مجرمی احراز گردد. اما فراتر از آنچه ذکر شد باید گفت که فقیهان معاصر غالباً استدلال نموده‌اند که دفع مفسده بوسیله کیفر تعزیری جایز است. به این معنا که در بعضی موارد تعزیر کردن صرفاً به خاطر ایجاد مفسده جایز بوده. هرچند فعل ارتكابی، حرمت شرعی نداشته باشد. به عنوان مثال اگر جوانی با بدن نیمه عریان در انتظار زنان نامحرم حاضر شود، اگرچه عملش مصداق فعل حرام نباشد، اما مرتکب این قسم اعمال مفسده‌انگیز به لحاظ رواج چنین شیوه‌ای و اصرار بر آن، قابل تعزیر است. شهید اول در این رابطه می‌فرماید: تعزیر، تابع مفسده‌ای است

که پیدا می‌شود. گرچه فعل ارتكابی معصیت نباشد. همانند تعزیر کودکان و بهایم و دیوانگان و اصلاح حال آن‌ها. پس روشن شد که برای دفع مفسده ناشی از یک عمل ولو غیر حرام، تعزیر جایز و بلکه لازم است^۱.

به علاوه حتی پاره‌ای از فقیهان نام‌دار شیعه، علت تعزیر کودکان، مجانین و بهایم را (در وطی بهایم) به خاطر جلوگیری از فساد دانسته‌اند. از جمله صاحب ریاض المسائل در این باره می‌نویسد: جواز تعزیر نسبت به صبی و مجنون به خاطر جلوگیری از فساد و قطع ریشه‌های آن است و اصل در تشریح حدود و تعزیرات همین ملاک قطع فساد است (طباطبائی، ۱۴۰۴، ۱۰: ۱۱۸). دفع مفسد در اینجا به معنای آن است که در مواردی هدف از تعزیر جلوگیری از جرایمی است که ریشه‌کن کردن آن‌ها به مصلحت جامعه است و می‌توان گفت در این جرایم، هدف اولیه تعزیر صرفاً تأدیب و اصلاح فرد مجرم نیست. زیرا گاه اثر سوء برخی جرایم در جامعه به اندازه‌ای است که نجات جامعه از آن، در کنار تأدیب مجرم و اصلاح وی قطعاً هدف ویژه و مستقلاً به شمار می‌رود. جرایمی نظیر جاسوسی که به کلیت جامعه آسیب جدی وارد می‌سازد. به سخن دیگر، هدف آن است که این قسم جرایم هرچه کمتر وقوع یابد (بازدارندگی عمومی). لذا یکی از فقیهان معاصر درباره این قسم جرایم می‌نویسد: «بعید نیست در این قبیل جرایم، تعیین مقدار مورد نیاز از ضربات به اختیار ولی امر باشد و نباید مقید به اندازه‌های کمتر از حد باشیم. چون روایات ضرب دون الحد نسبت به این حالت اطلاق ندارد» (حائری، پیشین، ۳۲).

بنابراین عدول از ملاک اصلی تعزیر، ممکن می‌باشد. زیرا فلسفه اصلی تعزیر، منع مجرم از ارتکاب مجدد جرم تعزیری است. لذا حاکم شرع می‌تواند به گونه‌ای آن را اعمال نماید که این هدف تأمین گردد. هرچند مجازات بسیار شدید باشد. یکی از راه‌هایی که رسیدن به این هدف را تأمین می‌نماید، بهره بردن از اصل «دفع افساد در زمین» است. یکی از فقیهان معاصر تمام جرایمی را که در جامعه ایجاد فساد می‌کند، از باب دفع افساد فی الارض قابل تعقیب دانسته، در نتیجه مجازات آن جرایم را نامحدود می‌داند. به اعتقاد ایشان، حاکم شرع،

۱- برای آگاهی از ادله قائلین به تعزیر در مورد فعل غیرحرام مفسده انگیز ر.ک. تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، انصاری و دیگران، صص ۳۱۲-۳۱۷.

اگر مصلحت بدانند، حتی می‌تواند مجازات مرگ را صادر نماید (محمدی گیلانی، ۱۳۶۱، ۲۸۶). بدین جهت سعی نموده‌اند، مواردی را که به ظاهر از جرایم تعزیری هستند، اما فساد عظیم در جامعه ایجاد می‌نمایند، تحت عنوان افساد فی الارض قرار داده و با تمسک به این نکته، شدت مجازات آن را توجیه نمایند.

۴-۲- قاعده ثانویه: یکی از راه‌های توسعه قلمرو مجازات تعزیری، اعمال حکم ثانوی است. زیرا در صورتی که تعزیر، مجازات مناسبی برای جرم ارتكابی نباشد و نتواند بزه‌کار و دیگران را از عمل مجرمانه باز دارد، باعث گسترش فساد گشته و ممکن است جامعه به دلیل نداشتن مجازات مناسب، در زمان یا مکان خاص تبدیل به جامعه جرم‌زا گردد. لذا همین مسأله موجب عنوان ثانوی برای تعلق حکم ثانوی که همان تشدید مجازات تعزیری و تبدیل آن به مجازات سنگین‌تر است، می‌شود (سلیمی، ۱۳۸۱: ۱۶۹).

۴-۳- احکام حکومتی: حاکم شرع در صورتی که مصلحت بدانند، می‌تواند حتی مجازات تعزیری مستوجب اعدام را به عنوان حکم حکومتی وضع و اجرا نماید. زیرا مجازات‌های ناشی از احکام حکومتی به عنوان احکام اولیه مطرح بوده و مقدم بر تمام احکام فرعی می‌باشد (خمینی، ۱۳۷۸، ۲۰: ۷۰). به همین دلیل آن چه در ابتدای امر با توجه به اصل ولایت فقیه، به ذهن می‌رسد، آن است که تعزیر مجرم، مطلقاً دارای حد معینی نیست و تعیین مقدار آن به اختیار ولی امر است. زیرا مقتضای اطلاق ولایت ولی امر، آن است که او مصلحت فرد و مصلحت جامعه را در نظر می‌گیرد و به تناسب مقدار جرم مجرم و اقتضای تأدیب او و اقتضای اصلاح جامعه، او را تعزیر می‌کند. بنابراین غیر از مصلحت، معیار دیگری برای تعزیر وجود ندارد. نه از جهت کمیت می‌توان آن را محدود کرد و گفت بیش از فلان مقدار جایز نیست و نه از جهت کیفیت می‌توان آن را محدود کرد و گفت زندان یا جریمه مالی، تعزیر نیست. از اطلاق اصل ولایت فقیه چنین فهمیده می‌شود (حائری، پیشین، ۲۵).

با عنایت به دلایل مذکور و به‌ویژه تمسک به اصل ولایت فقیه که در راستای توسعه قلمروی مجازات تعزیری ارائه گردیده، تردیدی نیست که تمامی دلایل مذکور بر مبنای مصالح فرد و جامعه توجیه‌پذیر هستند. بدین معنا مجازات باید به گونه‌ای باشد که جنبه بازدارندگی آن قوی‌تر باشد (سلیمی، پیشین، ۱۷۰). به این مسئله در کنفرانس «اجرای

حقوق کیفری اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرایم» که در سال ۱۳۵۵ ش. در عربستان سعودی تشکیل شده بود، صریحاً اشاره گردیده است. در آنجا تعزیر، چنین تعریف شده است: «جرایم تعزیری که بیش‌تر جرایم را تشکیل می‌دهند- بر خلاف جرایم حدی- به سلطه حاکم مستند است و در کیفر آن باید شرایط خاص، مصالح زمان و مکان و حالات مختلف رعایت گردد و جز در موارد استثنایی که به امنیت عمومی یا مصلحت جانی مربوط است، حاکم می‌تواند در آن تعدیلی به عمل آورد» (گرگی، ۱۳۵۵، ۱: ۶۰). بنابراین تعزیر، مجازاتی است انعطاف‌پذیر، مگر آنجا که مربوط به امنیت عمومی باشد. در این فرض، حاکم اسلامی در صورتی که مصلحت بداند می‌تواند قوانین کیفری فوق‌العاده شدیدی را برای جلوگیری از بحران امنیت عمومی و فساد اجتماعی و تنبه مجرمان بالقوه در اجتناب از جرم وضع و اجرا نماید.

۴-۴- یقین به ناکافی بودن انواع کیفرهای تعزیری و اثر پیشگیرانه آن‌ها:

زمانی که یقین داشته باشیم که این مقدار تازیانیه برای تأدیب مجرم کافی نیست. در این حالت، ولی می‌تواند هر مقداری را که برای تأدیب مصلحت می‌داند تعیین کند، زیرا تعزیر به معنای تأدیب و جلوگیری از جرم است و عرفاً از ادله محدود کردن تعزیر به میزان کمتر از حد، این اطلاق فهمیده نمی‌شود که حتی اگر یقین به عدم حصول تأدیب و عدم جلوگیری تعزیر از ارتکاب جرم داشته باشیم، باز هم باید تعزیر کمتر از حد باشد (حائری، پیشین، ۳۱).

۵- اثر بازدارنده تعزیرات غیر بدنی

برای بهتر نشان دادن اثر وضع و اجرای تعزیرات غیربدنی بر عبرت‌آموزی و بازدارندگی سایرین، به گوشه‌هایی از اجرای این قسم تعزیرات در عصر رسول گرامی اسلام (ص)، یعنی دوران طلایی تعزیرات اشاره می‌گردد. مصادیق تعزیراتی که پیامبر اکرم (ص) اجرا فرموده‌اند به دو بخش تقسیم می‌شود: یک بخش تعزیراتی است که در قرآن مجید بیان شده و بوسیله آن حضرت اجرا گردیده است که اتفاقاً این قسم تعزیر فقط تعزیرات غیربدنی را شامل می‌شود. یعنی تحقیر، تهدید و احضار و توبیخ. اما گونه دیگر، تعزیراتی است که آن حضرت شخصاً جعل و اجرا نموده یا به اجرای آن امر فرموده است (انصاری، پیشین، ۲۹).

۵-۱- مصادیق سه‌گانه تعزیر غیربدنی مورد اشاره در کلام وحی

۵-۱-۱- **تحقیر:** سه نفر از شرکت در جنگ تبوک، خودداری نمودند و بعداً از کار خود پشیمان شده و در زمان مراجعت پیغمبر از جنگ، جهت عذرخواهی به محضر ایشان شرفیاب شدند. حضرت عذر آنها را نپذیرفت و فرمود: احدی با آنها سخن نگوید. این فرمان مؤثر افتاد تا بدان جا که زن و فرزندان‌شان نیز با آنها سخن نگفتند و از ایشان کناره گرفتند. آنها مجبور شدند برای نجات از این خواری به قلعه‌های اطراف مدینه پناه ببرند. سر انجام پس از پنجاه روز، توبه آنها پذیرفته شد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۹: ۴۰۰) و این آیه در موردشان نازل گشت: **وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ**^۱. می‌توان ادعا کرد که در جامعه دینی عصر رسول اکرم (ص) کیفری دردناک‌تر از روی برگرداندن رسول و سایر مؤمنین و بی‌محلّی و عدم تکلم ایشان تصور نمی‌رفته است، چه بسا کیفرهای به ظاهر سنگین هم تا این اندازه نمی‌توانسته سایرین را از سرپیچی و نافرمانی از خدا و رسولش ترسانده و روی‌گردان نماید.

۵-۱-۲- **تهدید:** مرد فقیری از انصار با اصرار از رسول خدا درخواست دعا برای بهبود وضع معیشتی خود نمود و پس از وسعت یافتن فراوان در حقوق مالی و رسیدن دارایی وی به حد زکات، از پرداخت آن به فرستاده پیامبر امتناع کرده و حتی به مأمور ایشان اعتراض نمود. پیامبر پس از آگاهی از ماجرا به عنوان تهدید دو بار فرمود: **وای بر تو ای ثعلبه (انصاری، پیشین، ۲۹)**. سپس از سوی پروردگار این آیه نازل شد: **«وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِن آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ**^۲». قطعاً جنبه بازدارندگی سایرین در تهدیدهایی که از جانب پیامبر (ص) صادر می‌شده برای مسلمانان آن عصر که شاهد عواقب مترتب بر تهدیدهایی آن حضرت بوده‌اند، کاملاً ملموس و مشهود بوده است. در اینجا اجمالاً به یک مورد اشاره می‌گردد.

۱- توبه، ۱۱۸.

۲- توبه، ۷۵-۷۶.

نقل شده است که رسول گرامی اسلام سوره والنجم را بر عتبه بن ابی لهب تلاوت فرمود. آن شقی گفت: کفرت برب النجم. حضرت او را نفرین کرد که خداوند سگ خویش را بر او مسلط نماید. بعد از این جریان، هنگامی که عتبه با جماعتی در راه سفر شام بود، شیری بیرون آمد. گر چه هنوز از جمعشان فاصله داشت، لکن بر اعضای بدن عتبه لرزه افتاد. یاران و همراهانش در حال سراسیمگی پرسیدند: از چه می لرزی؟ گفت: محمد (ص) مرا نفرین کرده. به خدا سوگند آسمان بر کسی راستگوتر از محمد (ص) سایه نیفکنده است. آن گاه یارانش با جان و مال خود او را احاطه کردند. آن شیر یکایک سرهای ایشان را واری کرد تا آن که به عتبه رسید و به یکباره او را درید و از بین برد (خوانساری، ۱۳۸۲، ۱۳۵).

۵-۱-۳- احضار و توبیخ: رسول اکرم، عازم غزوة تبوک بود. عده‌ای از منافقین که در بین لشکریان آن حضرت بودند، با خود نجوا نموده و با حالت استهزاء می گفتند که این مرد، فکر می کند قصرهای شام را به تصرف درخواهد آورد. خداوند متعال پیامبر را از گفتار منافقان با خبر ساخت. حضرت آن‌ها را احضار نمود و با ملامت به آنها فرمود که شما چنین و چنان گفته‌اید. آن‌ها سوگند یاد کردند که قصد و غرضی نداشته‌اند و به عنوان مزاح و شوخی حرفی زده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۴: ۲۳). سپس این آیه در مورد آن‌ها نازل شد: **وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ**.^۱ اگر از آن‌ها بپرسی که چرا استهزاء می کنید پاسخ دهند که ما با مزاح و شوخی سخن گفتیم. به آن‌ها بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می کنید؟ پیداست که این توبیخ و ملامت‌ها، آن هم از سوی رسول گرامی اسلام و متعاقب آن نزول آیه برای آن است که مقوله شوخی و مزاح با خداوند و رسولش، کم و زیاد ندارد و مخرب و نابودکننده روح ایمان است. لذا این مایه از عتاب و خطاب و شدت عمل به خرج دادن، جهت بازداشتن مؤمنان از این آلودگی‌ها بوده و قطعاً در منصرف کردن و پرهیز دادن دیگران کارگر می افتاده است.

۵-۲- مصادیق تعزیر غیربدنی وضع شده رسول اکرم (ص)

تهدید و توبیخ: رسول خدا اسامه ابن زید را برای نبرد با قبیله حرقه به میدان رزم فرستاد. وی توانست آن‌ها را شکست دهد. در بازگشت از جنگ با یکی از افراد آن قبیله روبه‌رو گردید. آن فرد در حضور اسامه به یگانگی خداوند شهادت داد. اما اسامه به تصور این که شهادت او کذب است او را کشت. بعد از آن که به محضر رسول خدا رسید، حضرت او را به شدت توبیخ نمود و فرمود: چرا بعد از آن که آن مرد به یگانگی خداوند متعال شهادت داد او را کشتی؟ اسامه جواب داد: وی به خاطر ترس، اظهار ایمان می‌نمود. پیامبر مجدد اسامه را توبیخ کرد، به طوری که اسامه می‌گوید: من به قدری شرمند شدم که آرزو داشتم ای کاش قبل از آن روز، مسلمان نشده بودم تا این قدر توبیخ نشوم! (انصاری، پیشین، ۳۸). مشاهده می‌شود نسخه تعزیر اسامه صحابه جوان و نزدیک به حضرتش، شرمساری ناشی از توبیخ است. آن هم از نوعی که دیگر ریشه اندیشه ارتکاب فعل مشابه در ذهن او و دیگر هم‌قطاران وی به تمامی خشکیده شود.

۶- حبس‌های تعزیری و بازدارندگی عمومی از جرم

زندان با تعبیر حبس یا «سجن» در ادبیات اسلامی وجود داشته و از دیرباز مورد استفاده قرار گرفته است. ولی آنچه از اهمیت بسزایی برخوردار است، موارد استناد به «زندان» در فقه اسلامی است. چرا که زندان به عنوان یک ابزار اولیه یا اساسی برای مجازات در نظر گرفته نشده، مگر در موارد بسیار معدود. در مجازات‌های شرعی منصوص به موارد کمی از حبس تصریح شده و اصولاً قصاص و دیات که خارج از مجازات‌های سالب آزادی است و در مجازات‌هایی که به عنوان حدود شرعی تعریف شده‌اند، بجز موارد نادر از جمله سرقت (در دفعه سوم)، موردی که زندان به عنوان مجازات تعیین شده باشد، دیده نمی‌شود. البته بعضی از فقها حبس ابد ممسک در قتل عمدی را از باب حد دانسته‌اند ولی در آراء مشهور فقها چنین موردی در حدود مقدر شرعی احصاء نشده است. پس روشن شد که علاوه بر کارکرد مجازاتی حبس، زندان در فقه جزایی، حائز جنبه تأمینی و احتیاطی نیز می‌باشد که موضوع این نوشتار نیست. نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرارگیرد آنکه، هدف اصلاحی و

درمانی حبس، چندان طرف توجه شارع نبوده است و آنچه بیشتر مد نظر واقع شده کارکردهای دیگر حبس است که عبارتند از: سزادهی و ارعاب، جلوگیری از تکرار جرم، توان‌گیری و استیفای حقوق دائن از مدیون (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۰: ۵۹). در فقه جزایی اسلام، حبس بر سه قسم است: حبس به عنوان اقدام تأمینی و احتیاطی، حبس به عنوان مجازات که شق اخیر، گاه از باب مجازات حدی است و گاه کیفر تعزیری. در ادامه به بررسی کارکرد ارعابی و اثر بازدارندگی حبس‌های تعزیری در حقوق جزای اسلامی می‌پردازیم.

به کارکردهای حبس مختصر اشاره‌ای شد. آنچه در اینجا لازم است اضافه نماییم این است که حقوق‌دانان اسلامی به طور جداگانه اثر ارعابی برای کیفر حبس قایل نیستند و به گونه تلویحی اثر پیش‌گیرانه حبس را طفیل وجود اثر سزادهی پنداشته‌اند. به سخن دیگر «هدف برخی از موارد حبس در اسلام را سزادهی و مکافات تلقی کرده و در عین حال آن را باعث ارعاب و عبرت‌آموزی دیگران نیز می‌دانند» (همان، ۵۹). این گفته اگرچه در جای خویش صائب به نظر می‌رسد اما این را هم باید افزود که بعضی از حبس‌های تعزیری با چاشنی کیفیات ارعاب‌انگیز خود، برای نمونه حبس زن مرتد، که به گونه‌ای تداعی‌گر حبس با اعمال شاقه و توان‌فروست، قطعاً در راستای هدف بازدارندگی عمومی و بازداشتن زنان مسلمان جامعه اسلامی قابل توجیه به نظر می‌آید. آنچه در پی خواهد آمد، نمود اثر بازدارندگی تعدادی از حبس‌های تعزیری است که به زعم ما، چربش کفه کارکرد بازدارنده آن بر جنبه‌های اصلاحی کاملاً ملموس و مشهود می‌باشد.

۶-۱- حبس قاتل عمدی فراری: پس از دستیابی و دسترسی به قاتل عمدی فراری، زندانی و ادبش می‌کنند (حر عاملی، ۱۳۹۷، ۲۹: ۳۹۵). نکته مهم آن است که در این روایت واژه ادب و حبس هر دو توأمان مورد استفاده قرار گرفته و فقط به یکی از آن‌ها اکتفا نشده است. اگرچه ممکن است حبس را یکی از راه‌های تأدیب دانست، اما احتمال دارد این دو کلمه حکایت از دوگانگی مفهومی آن‌ها داشته باشد و به عبارت دیگر ادب و اصلاح را امری جدای از حبس و زندان دانست. از همین روی می‌توان کیفر حبس در دو مورد یاد شده را از باب سزادهی و ارعاب عام انگاشت (حاجی ده‌آبادی، پیشین، ۶).

۶-۲- حبس قاتل پس از عفو اولیای دم: بی‌شک عفو قاتل و مصالحه به دیه از صبغة کیفر برخوردار نبوده و نظر به این که دیه مسئله‌ای ذو وجهین است، در اینجا بیشتر همان غرامت و خسارتی است که از سوی جانی به اولیای دم مجنی‌علیه پرداخت می‌شود. لذا از حیث سزادهی و ارباب مجرم و جلوگیری از تجری او و سایرین نسبت به از بین بردن موهوبه حیات دیگران، و زدودن این گمان ناشایست از ذهن افراد متمول و ثروتمند که در صورت جلب رضایت اولیای دم فقیر مقتول هم نخواهند توانست به تمامی از رنج و محنت مجازات به ساحل امن و آسودگی بگریزند، از باب جنبه عمومی جرم، حبس قاتل بایسته تلقی شده است. هم از این روی در حدیثی موثق از امام باقر (ع) پس از بیان چگونگی حکم پرداخت دیه از سوی شرکت‌کنندگان در قتل عمدی و بیان اختیار ولی دم در قصاص هر یک از ایشان، برای آن‌ها که قصاص نشده‌اند، تأدیب و زندانی پیش‌بینی شده است (صدوق، ۱۴۰۴، ۴: ۸۵). بد نیست اشاره گردد که پاره‌ای از فقیهان معاصر از ذیل همین روایت استفاده کرده‌اند که حبس در مقام تعزیر، جایز است و تعزیر، صرفاً منحصر در شلاق و عقوبت‌های بدنی نمی‌باشد (منتظری، ۱۴۰۹، ۲: ۵۰۵).

۶-۳- حبس فراری‌دهنده قاتل از قصاص: گفته شد برخی از قدما و بسیاری از متأخران، شیعه عدم تخییر در کیفر فراری‌دهنده قاتل عمدی را پذیرفته‌اند و برای نمونه اشعار داشته‌اند که هرکس قاتل را از دست ولی مقتول نجات دهد، زندانی می‌شود تا وقتی که قاتل را تحویل دهد (گلپایگانی، ۱۳۶۹، ۳: ۲۰۹). همین عدم تخییر در کیفر فراری‌دهنده قاتل از قصاص، یکی از جلوه‌های بارز پیش‌گیری عمومی کیفر حبس در اسلام را به نمایش می‌گذارد. زیرا اگر به مجرد فراری دادن قاتل بتوان با پرداخت دیه قتل خلاصی یافت، نوعی تشویق و نشان دادن چراغ سبز به اقران و خویشان قاتل برای رهانیدن وی از سیطره اولیای دم تلقی می‌گشت. اما فتوای فقیهان امامیه مبنی بر حبس فراری‌دهنده تا زمان تحویل قاتل، بخوبی به استقرار عدالت منتهی شده و نیز حبس مزبور که پایانش به تحویل جانی یا مرگ قاتل منوط شده، رگه‌های ارباب و بازدارندگی عمومی را حتی به صرف تشریح چنین حکمی برای آنها که سودای خلاصی دادن قاتلان از قصاص و چنگال عدالت را در سر می‌پرورانند، به همراه دارد.

۴-۶- حبس مسلمان قاتل ذمی: اگر مسلمان به قتل ذمی عادت کرده باشد و بخواهد حکم اولیه عدم قصاص در برابر کافر را دستاویزی جهت تعدی و اسراف در قتل و عدوان بر کفار ذمی قرار دهد و به یک مجرم به عادت تبدیل گردد، چاره‌ای جز رفع حکم عدم قصاص درباره او نیست. اما بحث اصلی اینجاست که حتی اگر مسلمان قاتل به قتل ذمی عادت هم نداشته باشد، در صورت ارتکاب قتل به صرف پرداخت دیه رها نمی‌گردد. چه اینکه دیه اندک نامسلمان، هیچ‌گونه اثر بازدارندگی در حمایت از جان اهل ذمه ندارد. از همین روی از نظر نص و فتوا بی‌هیچ اختلافی قاتل، تعزیر می‌شود و دیه می‌پردازد (نجفی، ۱۳۶۷، ۴۱: ۱۴۰). نکته مهم این است که در این مورد خاص، مسلمان نظر به شرافتی که دین اسلام برای وی قائل است، دون شأن خویش می‌داند که آزادی خود را به صرف کشتن نامسلمان از دست بدهد. لذا در این باره مراعات و پرهیز بیشتری می‌نماید. به همین جهت یکی از مصادیق بارز حبس تعزیری در حقوق کیفری اسلام که کاملاً با هدف پیش‌گیری عمومی از جرم، همسو و منطبق به نظر می‌رسد، همین مورد است.

۵-۶- حبس زن مرتد: پیرامون حبس زن مرتد، تنها اختلافی که حاصل شده بر سر آن است که توبه مرتده، قبول و از زندان آزاد می‌گردد یا نه؟ نظر مشهور فقهای امامیه آن است که آزاد کردن وی پس از توبه ترجیح دارد (طبسی، ۱۳۸۲، ۲۴۲). چنانکه برخی از فقیهان معاصر در این باره اظهار داشته‌اند که منظور از زندان ابد، این است که برای حبس زن مرتد زمانی تعیین نکنند، نه این که اگر توبه کرد و زنی نیکوکار شد، باز هم در زندان بماند (منتظری، پیشین، ۵۲۲). روشن است که حبس زن مرتد و عدم تعیین زمان مشخصی برای آن و همچنین کیفیتی که برای نوع برخورد با وی در محبس تعیین شده است، از جمله آن که در اوقات نماز کتک می‌خورد و به کارهای طاقت‌فرسا و توان‌سوز وادار و بر او لباس‌های خشن و درشت پوشانده می‌شود و او را به مقدار سد رمق خوردنی و آشامیدنی می‌دهند و تازه طعامی که به وی می‌خورانند، می‌بایست از خشک‌ترین غذاها باشد (شهید ثانی، ۱۴۰۳، ۹: ۳۴۳)، همه و همه بیانگر آن است که مهم‌ترین هدف شارع جلوگیری از رواج بی‌دینی و پیش‌گیری از به سستی گراییدن ایمان سایر زنان مسلمان و مادران، یعنی تربیت‌کنندگان جامعه اسلامی است. زیرا فساد آنان بی‌شک دامن‌گیر فرزندان و نسل‌های

آتی اجتماع مسلمانان می‌شود.

۶-۶- حبس تراشنده یا از بین برنده موی سر زن: روایتی با سندی ظاهراً صحیح، وارد شده که هرکس موی سر زنی را بتراشد زندانی می‌شود، تا مویش بروید (طبسی، پیشین، ۶۷). این که مدت حبس به زمان رویدن موی سر موقوف شده است، بهترین گواه بر اثبات جنبه ارعایی و بازدارندگی این قسم حبس تعزیری است. زیرا ممکن است موی سر دیگر نروید و یا به دلایل مختلف مدت زمان مدیدی به طول انجامد و این نامشخص بودن زمان حبس بی‌تردید بر اثر پیش‌گیرانه حبس مزبور می‌افزاید.

۶-۷- حبس ابد ممسک در قتل عمدی: گفته شد که کارکرد اصلاحی برای حبس ابد معنا ندارد. به همین علت، کیفر حبس ابد ممسک را نیز می‌توان با هدف سزادهی تلقی کرد که در عین حال اجرای آن بدون شک باعث ارباب دیگران می‌شود. «اگرچه صرف وضع مجازات حبس ابد به شرط اطلاع عموم مردم از میزان حکم، از جنبه ارعایی نسبتاً بالایی برخوردار است» (حاجی ده آبادی، پیشین، ۵۹).

۷- اثر بازدارنده تعزیرات مالی در اسلام

مجازات‌های تعزیری منصوص، نوعاً مجازات بدنی بوده و با توجه به نظر غالب و مشهور فقها، استفاده از مجازات مالی به عنوان تعزیر شرعی، خلاف اصل تلقی گردیده است. در مقابل بعضی از حقوق‌دانان اسلامی عقیده دارند که در مجازات‌های تعزیری یکی از اهداف مهم مجازات، پیش‌گیری از وقوع جرایم است و حاکم اسلامی باید با توجه به این هدف، مجازات‌های مناسبی را برای جرایم وضع نماید. مثلاً در جرایمی که مجرم به دنبال رسیدن به منافع مادی نامشروع است، وضع مجازات‌های مالی می‌تواند نقش بازدارنده مهمی ایفا نماید تا این که به مجازات حبس یا تازیانه اکتفا شود (خسروشاهی، پیشین، ۱۹۴). در تأیید نظر اخیر و اثبات جواز تعزیر مالی با توسل به اصل ولایت فقیه، می‌توان گفت که تملک مال غیر با اذن مالکش جایز است و اذن ولی از نظر عرف، جانشین اذن مولی‌علیه است به گونه‌ای که عرف از ادله تصرفاتی که متوقف بر اذن است، اذن خصوص مالک را نمی‌فهمد. بلکه مفهوم عرفی اذن، جامع بین اذن مالک و اذن ولی است. بنابراین فروش مال غیر و

همچنین تملک آن، زمانی که به اذن مالک یا به اذن ولی او باشد، صحیح است. از همین روی تملک مال مولی علیه اگر به مصلحت او باشد، عرفاً در مفهوم ولایت نهفته است، لذا ولی امر در صورت مصلحت مجرم، نظر به ولایتی که بر او دارد، می‌تواند در باب جرمه مالی او نسبت به تملک اموال مجرم به بیت‌المال اذن دهد (حائری، پیشین، ۲۷).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تبیین درست قلمروی تعزیر و انواع و میزان آن، می‌تواند توجه بیشتر شارع به هر یک از دو رویکرد اصلاح یا ارباب را در وضع و اجرای تعزیر مشخص سازد. اگر بر مبنای برخی نظرات فقهی فقط قائل به مجازات در تعزیرات منصوص باشیم، این محدودیت دامنه تعزیر به همراه مشاهده اندیشه اصلاح در تعدادی از تعزیرات منصوص، می‌تواند به پذیرش صرف تفکر اصلاحی منجر شود، که در این نوشتار با تردید نگریسته شده است. در مقابل، تقویت اعتقاد به تعزیر در همه گناهان کبیره و صغیره و گستردگی دامنه تعزیر، بر مدعای قوت داشتن رویکرد ارباب و اصل بازدارندگی عمومی در این شاخه گسترده از کیفرهای اسلامی صحنه می‌گذارد. قاعده کلی در میزان تعزیر، ضرب دون‌الحد است که در آن اختلاف است و قول مشهور آن را کمتر از صد ضربه در حر و کمتر از چهل ضربه در عبد می‌داند. با این همه از قاعده ضرب دون‌الحد در مواردی باید دست شست. این استثنائات به بهترین وجه، نشان‌دهنده آن است که کیفر باید با رعایت اصول و جوانبی تعیین گردد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها پای‌بندی به اصل بازدارندگی عمومی است. یعنی اگر ولی امر، مصلحت بداند، می‌تواند بدین منظور حتی مجازات تعزیری مستوجب اعدام را به عنوان حکم حکومتی تعیین نماید و یا آن‌گاه که یقین به ناکافی بودن مقدار تعزیر دون‌الحد در جهت تأدیب مجرم و دیگران داشته باشد، از ادله محدود کردن تعزیر این اطلاق فهمیده نمی‌شود که باید تعزیر کمتر از حد باشد. پس به عنوان نتیجه می‌توان گفت در جرایم تعزیری سنگین که کلیت نظام اجتماعی را مستقیماً هدف قرار داده نظیر جاسوسی، هدف اولیه تعزیر صرفاً تأدیب و اصلاح فرد مجرم نیست، بلکه جلوگیری از بروز مفاسد و قطع ریشه‌های آن از طریق ممانعت دیگران نسبت به ارتکاب نظایر آن جرم، مد نظر قرار دارد. به دیگر سخن از بین دو رویکرد آینده‌نگر مجازات که یکی اصلاح و دیگری متنبه ساختن دیگران است، لااقل در

موارد پیش‌گفته می‌بایست کفه را به نفع ارباب عمومی (متنبه کردن دیگران) سنگین‌تر دانست. در غیر این صورت، ممکن است جامعه به دلیل نداشتن مجازات متناسب، به جامعه‌ای جرم‌زا تبدیل گردد. به همین خاطر است که تشدید تعزیر به عنوان وضع قاعده ثانویه توسط ولی امر جایز است. همچنین در جرایم تعزیری نوظهور و با دامنه فساد گسترده، لزوم جلوگیری از فساد در زمین ایجاب می‌کند با تمسک به عموم اصل ولایت فقیه، ولی امر بتواند به وضع و اجرای تعزیر مناسب که بازدارندگی عمومی از جرم را سبب گردد، اقدام نماید. بنابراین عدول از ملاک اصلی تعزیر ممکن می‌باشد. زیرا فلسفه اصلی تعزیر در موارد مزبور، منع مجرم و دیگران از ارتکاب مجدد جرم تعزیری است. لذا حاکم شرع می‌تواند به گونه‌ای آن را اعمال نماید که این هدف تأمین گردد. هرچند مجازات بسیار شدید باشد. با عنایت به دلایل مذکور و به ویژه تمسک به اصل ولایت فقیه که در راستای توسعه قلمروی مجازات تعزیری ارائه گردیده، تردیدی نیست که مجازات تعزیری باید چنان تعیین شود که جنبه بازدارندگی آن قوی‌تر باشد.

کتابنامه

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
- ۳- احمدی ابهری، سید محمد علی (۱۳۷۷)، *اسلام و دفاع اجتماعی*، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۴- انصاری، قدرت‌الله و دیگران (۱۳۸۶)، *تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا*، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۵- جبعی عاملی، شهید ثانی (۱۴۰۳ ق)، *الروضه البهیة*، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
- ۶- _____ (بی تا)، *مسالك الافهام*، ج ۴، قم، چاپ بصیرتی.
- ۷- حائری، سید کاظم (۱۳۸۶)، *انواع تعزیر و ضوابط آن*، فصلنامه تخصصی اهلبیت، سال ۱۳، شماره ۵۱، صفحات ۳۳-۳.
- ۸- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۳۹۷ ق)، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، چاپ سوم، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- ۹- سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۸۱)، *تأمل در حد و تعزیر جرایم با تکیه بر زمان و مکان*، نشریه کتاب زنان، صفحات ۱۷۶-۱۴۷.
- ۱۰- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۰)، *تأملی پیرامون مجازات حبس در نظام حقوقی اسلام*، نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۳، شماره ۴، صفحات ۶۸-۴۷.
- ۱۱- حسینی، سید محمد (۱۳۸۷)، *حدود و تعزیرات (قلمرو، انواع، احکام)*، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۱، صفحات ۱۴۵-۱۲۵.
- ۱۲- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق)، *تحریر الاحکام*، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام الصادق.
- ۱۳- خسروشاهی، قدرت‌الله (۱۳۸۰)، *فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام*، ج ۱، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب.
- ۱۴- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۶)، *تحریر الوسیله*، ج ۲، چاپ دوم، تهران، دارالعلم.
- ۱۵- _____ (۱۳۷۸)، *صحیفه امام خمینی*، ج ۲۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۶- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق)، *میانی تکمله المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

- ۱۷- _____ (۱۳۷۷)، *مصباح الفقاهه*، چاپ اول، قم، مکتبه الداوری.
- ۱۸- خوانساری، سید احمد (۱۳۸۲)، *عقاید حقه*، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۹- سبحانی، جعفر (۱۳۹۰)، *تقریرات درس خارج فقه موارد تعزیر*، <http://www.eshia.ir/Feqh/Archive/Sobhani/Feqh/90>
- ۲۰- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۶۳)، *التعزیر انواعه و ملحقاته*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۱- صدوق، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۰۴)، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۲- طباطبایی، سید علی (۱۴۰۴ق)، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل بیت.
- ۲۳- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، چاپ دوم، بیروت، الاعلمی.
- ۲۴- طبسی، نجم‌الدین، (۱۳۸۲)، *حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام*، ترجمه سید محمدعلی احمدی ابهری و همکاران، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
- ۲۵- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۳۳)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بی‌نا، صیدا.
- ۲۶- طوسی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۱۸ق)، *کتاب الخلاف*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۷- _____ (بی‌تا)، *مبسوط*، تهران، مکتبه المرتضویه.
- ۲۸- کریمی جهرمی، علی (۱۳۶۱)، *الدر المنضود (تقریرات درس خارج فقه آیت الله گلپایگانی)*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۹- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۵۵)، *کنفرانس اجرای حقوق کیفر اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرایم*، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، شماره ۲.
- ۳۰- گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۳۶۹)، *مجمع المسائل*، قم، مؤسسه دارالقرآن الکریم.
- ۳۱- محمدی گیلانی، محمد (۱۳۶۱)، *حقوق کیفری در اسلام*، تهران، المهدی.
- ۳۲- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۰)، *تفسیر نمونه*، ج ۴، چاپ هفتم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۳- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، *ولایه الفقیه*، ج ۲، چاپ دوم، قم، مرکز العالمی للدراسات العلمیه.
- ۳۴- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴۱، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.